



محمد منصور نژاد
دکترای علوم سیاسی

نوشتار حاضر تحت عنوان زیر سازمان یافته است:

مدخل بحث پرسش‌گری در شخصیت‌شناسی
اسناد پرسش پرسش‌گری اسل جدید و نظری بنیاد نظری

الف) مدخل بحث:

در آغاز نوشتار تأمل بر نکات چندی ضروری می‌نماید:

۱) اگر «پرسشگری» را از ویژگی‌های آدمیان در میان موجودات زمینی به حساب بیاوریم، سخن به گزافه نگفته ایم. به قول روان‌شناسان، کودک از چهار سالگی، توانایی پرسشگری‌اش گُل می‌کند^(۱). و شیوه مواجهه با پرسشهای کودک، بر روی شخصیت کودک و آینده او تأثیر بسزایی دارد. این نکته جای تأمل دارد که چگونه کودکی در سنین پایین دهها و صدها سؤال دارد، اما وقتی بالغ، جوان و میان سال و... می‌شود، اصلاً سؤالی ندارد؟! آرام و خاموش می‌شود؟ آیا اگر والدین، معلمین، مدیران و... به پرسشهای مخاطبین ارج نهند، نیز ما با جامعه‌ای خاموش و بی پرسش مواجه خواهیم شد؟

استاد مطهری در این زمینه می نویسد:

«بچه پس از دوران شیر خوارگی، فی الجمله که قوای مغزی و شعوریش رشد می‌کند، حالت سؤال پیدا می‌کند. درباره چیزهایی که دور و برش هستند، سؤالاتی می‌کند. باید به سؤالاتش طبق فهم خودش جواب داد. نباید گفت فضولی نکن. به توجه؟ خود این سؤال، علامت سلامتی مغز و فکر است. معلوم می‌شود قوای معنوی اش رشد کرده و قوت گرفته است. این سؤالات اعلام طبیعت است، اعلام خلقت است، دستگاه خلقت احتیاج جدیدی اعلام می‌کند که باید به آن رسید.»^(۲)

۲) بحث از پرسشگری و سؤال در نصوص دینی و اهمیت توجه به طرح سؤال از منظر اسلامی، هنوز بدرستی مورد توجه و تأمل قرار نگرفته است. جا دارد که محققان اسلامی یک بار از این منظر به سراغ آیات و روایات رفته و آنگاه هم با غنای فرهنگ دینی آشنا شوند و هم به عظمت و اهمیت بحث از سؤال و پرسش پی ببرند. کافی است به آیاتی که با «یستلونک» آغاز می‌شود مراجعه نمود و آنگاه شیوه مواجهه خدا و پیامبر با سائلین را دیده و آداب گفت و شنود را بیاموزیم. مثلاً در سوره بقره / ۲۱۹ از پیامبر درباره «شراب و قمار» می‌پرسند و حضرت مأمور می‌شود که بگوید «در آن دو گناه بزرگی است و سودهایی است مادی برای مردم، ولی گناه آن دو بیشتر از سودشان است.» در این پرسش و پاسخ که در مورد موضوعاتی کنیف و آلوده نیز می‌باشد (نه پرسش حکمی و کلامی و ...) اصل بر اقتناع است و حتی از مزایای موضوع مورد بحث سخن به میان آمده و سپس از آن نهی شده است.^(۳)

در آیاتی در قرآن مجید به پرسشگری فرمان داده شده است^(۴) و ماده سؤال در این کتاب آسمانی در بیش از ۱۰۰ آیه وارد شده که حتی طرح توصیفی آنها بیش از حجم یک مقاله می‌طلبید و علاقه‌مندان را باید به آیات مربوطه ارجاع داد. (از جمله سوره ۷۰ / آیه ۱، سوره ۲ آیه ۶۱، سوره ۲ آیه ۱۸۶، سوره ۵ آیه ۱۰۲، سوره ۶۷ آیه ۸، سوره ۹ آیه ۶۵ و ...)

آیات دیگری گرچه ماده سؤال در آنها نیامده ولی محتوا و مضمون آن پرس و جوست. مثلاً در داستان حضرت ابراهیم که آن حضرت از خدا می‌خواهد که چگونه زنده کردن مردگان را نشان دهد و خدا می‌پرسد آیا به این امر ایمان نداری و حضرت ابراهیم می‌گوید ایمان دارم، ولی برای اطمینان قلب چنین درخواستی دارم.^(۵)

در جوامع روایی نیز بحث از پرسشگری هم از ماده سؤال و هم در محتوای آن هم به صورت امر و فرمان و هم غیر امر بسیار فراوان آمده که به عنوان شاهد به نمونه‌هایی از

«نهج البلاغه» اشاره می‌گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام / ۱۸۹ در صیغه امر به مردم می‌گوید «سلونی قبل ان تفقدونی»؛ ای مردم، پیش از آنکه مرا نیابید آن چه می‌خواهید پرسید. حداقل پیام این کلام آن است که در حکومت علوی، پرسش هیچ مخاطبی بی جواب نمی‌ماند و حضرت گاه در بین جنگ به پرسشهای اعتقادی با حوصله پاسخ می‌داد. از آن حضرت در وصف «متقین» پرسیده شد و وقتی سائل در پرسشش جدی بود، حضرت به تفصیل از اوصاف متقین در خطبه / ۱۹۳ نهج البلاغه فرمود و در حدی بلیغ و زیبا و جامع پاسخ گفت که سائل توان شنیدن را از دست داد!

حاصل آنگاه؛ مراجعه به نصوص بر ارزشمندی و اهمیت پرسشگری بوضوح می‌توان تأکید نمود و استاد مطهری در آثار متعدّدش گاه از این نصوص که صبغه استفهامی دارند، به خوبی بهره برده اند. (۶)

(۳) علاوه بر «نقل»، بر اهمیت پرسشگری از جهت «عقلی» نیز فراوان می‌توان سخن داد. می‌توان رابطه بین پرسشگری و مدنیت و تمدن سازی را به بحث گذاشت و پرسید آیا جامعه فاقد پرسش، راه به سوی پیشرفت، تمدن، علوم، خلاقیت و رهایی دارد؟ در این زمینه بررسی شواهد تاریخی عصر تاریخی و طلایی جهان اسلام و فضای پرسشگری و مناظره در آن مقطع، خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد. می‌توان بر موضوع رابطه پرسشگری و عقلانیت به تفصیل به تأمل نشست؛ ارتباط بین پرسشگری و حیات و احیاء و اصلاح خود از مباحث جذاب و ضروری عصر حاضر است و... در این نوشتار با پرسشهایی که صبغه عقلانی داشته و یا در اهمیت پرسشگری از جهت عقلی از نگاه استاد مطهری در ادامه آشنا خواهیم شد.

ب) پرسشگری در شخصیت مطهری:

در بین اندیشمندان، تعداد محدودی وجود دارند که تجربه های جدی پرسش و تردید را تجربه نموده و پس از عبور از معبر شک، به یقین و آرامش رسیده اند. در بین متفکران اسلامی سابق، در این بعد امام «محمد غزالی» از دیگران مشهورتر است. او با قلم خود در کتاب «المنقذ من الضلال» بدین تجربه اشاره دارد. (۷) در بین متفکران شیعی معاصر تا آنجا که نگارنده می‌داند. تجربه پرسشگری مطهری و چالش درونی او با خود از دیگران جدی تر و قابل توجه تر است.

استاد مطهری در کتاب «علل گرایش به یادگیری» در این رابطه می‌نویسد: «تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسایل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. پرسشها - البته متناسب با سطح فکری آن دوره - یکی پس از دیگری براندیشه‌ام هجوم می‌آورد. در سالهای اول مهاجرت به قم که هنوز از مقدمات عربی فارغ نشده بودم، چنان در این اندیشه‌ها غرق بودم که شدیداً میل به تنهایی در من پدید آمده بود، وجود هم حجره را تحمل نمی‌کردم، حجره فوقانی عالی را به نیم حجره‌ای دخمه مانند تبدیل کردم که تنها با اندیشه‌های خودم به سر برم. در آن زمان نمی‌خواستم در ساعات فراغت از درس و مباحثه، به موضوع دیگری بیندیشم و در واقع اندیشه در هر موضوع دیگری را پیش از آنکه مشکلاتم در این مسایل حل گردد، بیهوده و اتلاف وقت می‌شمردم. مقدمات عربی و یا فقهی و اصولی را از آن جهت می‌آموختم که تدریجاً آماده بررسی نظریات فیلسوفان بزرگ در این مساله شوم.»^(۸) مطهری بدنبال اساتیدی بود که سیرایش کنند و درس اخلاق «امام خمینی» که «در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی»^(۹) سر مستش ساخته و با علامه طباطبایی، به تأمل جدی در مباحث فلسفی، خصوصاً فلسفه مادیین نشست.

پرستشهای فلسفی و اساسی که از نوجوانی با شخصیت مطهری عجین شده بود، در ادامه زندگی علمی، به شکل دیگری با او همراه شدند. او نوشته‌های فراوان فلسفی از خود به یادگار گذاشت و عمده نوشته‌هایش را نیز با طرح پرسش در موضوع آغاز می‌کند. مطهری که در طرح بعضی از مباحث کلیدی و جدید در بین حوزویان ایران «فضل تقدم» (و البته در مواردی «تقدم فضل») دارد، مثلاً در بحث جامعه سخن را؛ پرسش جامعه چیست؟ آغاز نموده و با سؤال آیا جامعه وجود اصیل و عینی دارد؟ ادامه داده و با پرسش جبر یا اختیار؟ پی می‌گیرد و ایده پر مناقشه‌ای را در بحث «حقیقی» یا «اعتباری» بودن وجود جامعه در این سامان در می‌افکند.^(۱۰) شاید جذابیت پرستشهای عمیق و فلسفی است که مطهری را به نگارش و شرح و بسط پرستشهای فلسفی «ابوریحان» از «ابوعلی» می‌کشاند.^(۱۱)

طرح مساله و سؤال به حدی برای این متفکر شیعی اهمیت یافت که زندگی اش را بر اساس پرستشهای مطروحه در عصر سامان داد و نوشت که «این بنده از حدود بیست سال پیش (این مدعا مربوط به سال ۱۳۵۲ است) که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آنرا هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه مسایل اسلامی در عصر ما مطرح است.»^(۱۲)

ج) اقسام پرسش: پرسشها را در ابعاد مختلف می‌توان به بحث گذاشت:

۱) پرسش از جهت روش یا محتوا:

در یک نگاه می‌توان پرسش را به عنوان یکی از روشهای فکری و پژوهشی در نظر گرفت و یا پرسش مربوط به مباحث محتوایی.

اول: پرسش به عنوان روش: در تاریخ فلسفه سقراط که به «تذکر» و نه «تعلیم» معتقد بود و از شیوه گفتگو و پرس و جو حداکثر بهره را برده و از روش کتابت دوری می‌کرده است. سقراط ابا دارد از اینکه استادی آموزنده باشد، مدام می‌گوید و باز می‌گوید که «چیزی نمی‌داند». در محاوره سقراطی سر و کار ما با دو تن است که در داد و ستدند و آنچه هست و تنها و تنها سؤال و جواب دو جانبه است و شاگرد است که در خود علمی سراغ می‌گیرد که می‌پنداشت ندارد. بلکه هنر سقراط را می‌توان به فن مامایی تشبیه کرد. شیوه مامایی همان فن پرس و جوست که استاد با آن، حقیقتی را که شاگرد در باطن خود دارد و از یاد برده است آشکار می‌کند. (۱۳)

استاد مطهری به پرسش به عنوان روش از لسان سقراط، از زاویه دیگری به نحو زیر توجه کرده است. ایشان معتقدند که سقراط در تعلیمات خودش از روش استفهام تقریری استفاده می‌کرد. او وقتی می‌خواست مطلب را به طرف ثابت کند، از بدیهی‌ترین مسایل شروع می‌کرد و به صورت سؤال می‌گفت: آیا این مطلب اینطور است یا آنطور؟ چون مسایل روشن بود، او همان طرق را که سقراط می‌خواست انتخاب می‌کرد. همینکه آن رابه صفحه روشن ذهن طرف می‌آورد، یک سؤال بالاتری طرح می‌کرد و باز جواب می‌گرفت، اینکار را ادامه می‌داد تا اینکه یکدفعه طرف مقابل متوجه می‌شد که خودش به مدعای سقراط اعتراف کرده است. (۱۴) واضح است که اینگونه کارکرد از پرسش در موضوعات مختلف کم و بیش می‌تواند کاربرد داشته باشد. (۱۵)

دوم: پرسش در خدمت محتوا: اگر بتوان سیر اندیشه‌ها در حوزه‌های انسانی را در پنج بخش اصلی دسته بندی نمود، پرسشها در خدمت هر پنج دسته از این اندیشه‌ها می‌تواند قرار گیرد: این پنج سطح عبارتند از: «معرفت‌شناسی»، «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی»، «جامعه‌شناسی» و «فرجام‌شناسی».

۱ - ۱) معرفت‌شناسی: معرفت‌شناسی یا شناخت‌شناسی از مباحثی است که در قرون اخیر در فرهنگ غربی به جدّ مورد توجه و اقبال قرار گرفته و در سطح ایران نیز استاد

مطهری از اول کسانی است که به بحث «شناخت» پرداخته‌اند. از نگاه ایشان پرسشهای این سطح از معارف بشری عبارتند از: کدام شناخت صحیح است و کدام شناخت غلط، اصلاً شناخت صحیح یعنی چه؟ و شناخت غلط یعنی چه؟ آیا اصلاً شناخت ممکن است؟ آیا می‌شود جهان را شناخت؟ آیا می‌شود انسان را شناخت؟ آیا می‌شود هستی را شناخت؟ ابزار شناخت کدامند و وسیله شناخت انسان برای شناخت چیست؟ آیا حس برای شناخت کافر است؟ منابع شناخت کدامند؟ آیا شناخت یک مرحله‌ای است یا چند مرحله‌ای؟ و...

استاد شهید مطهری طی کنفرانسهای علمی ضمن طرح پرسشهای مربوط به معرفت‌شناسی، به تک تک این سؤالات پاسخ گفته و مباحث ذی ارزشی را در این میدان مهم علمی به یادگار گذاشتند. (۱۶)

۱ - ۲) هستی‌شناسی: از پرسشهای مربوط به سطح هستی‌شناسی آن است آیا هستی ثبات دارد یا در حال تغییر است؟ و اگر در حال تغییرات است آیا این تغییر دوری است یا خطی؟ آیا هستی مادی است یا روحانی؟ و...

استاد مطهری در آثارشان فراوان پرسشهای هستی‌شناسانه مطرح نموده‌اند که تنها به یک مورد به عنوان شاهد اشاره می‌گردد. ایشان در ذیل مباحث جهان بینی از جمله می‌پرسند: آیا جهان در مجموع خود یک واحد حقیقی است؟ آیا لازمه توحید، یعنی یگانگی خدا در ذات و صفات و فاعلیت این است که خلقت در مجموع خود از نوعی یگانگی برخوردار باشد؟ اگر همه جهان در حکم یک واحد مرتبط است، این ارتباط به چه شکل است؟ آیا از نوع ارتباط اجزای یک ماشین است که صرفاً یک پیوند عَرْضی و مصنوعی است و یا از نوع ارتباط اعضای یک اندام است با دیگر اندام؟ به عبارت دیگر، آیا ارتباط اجزای جهان با جهان مکانیکی است یا ارگانیکی؟ و... (۱۷)

۱ - ۳) انسان‌شناسی: مطهری که از منظر دینی به دنبال شناخت انسانهاست از جمله پرسشهایش در انسان‌شناسی آن است که: آیا انسان از نظر قرآن یک موجود زشت و زیباست، آن هم زشت زشت و زیبایی زیبا؟ آیا انسان یک موجود دو سرشتی است: نیمی از سرستش نور است و نیمی ظلمت؟ چگونه است که قرآن، هم او را منتها درجه مدح می‌کند و هم منتها درجه مذمت و... و سپس به تفصیل بدین پرسشها پاسخ گفته‌اند (۱۸) و در جای دیگر می‌پرسند آیا ایمان اساساً خودش از نظر اسلام برای انسان هدف است یا وسیله؟ آیا ایمان خود کمال انسان است؟ آیا ایمان برای انسان خیر است و یا نافع؟ اصولاً کمال انسان به

چیست؟ و در ادامه به صورت مبسوط دیدگاههای مختلف درباره کمال انسان و انسان کامل را بر شمرده‌اند. (۱۹) بحث انسان‌شناسی، از موضوعاتی است که استاد از زوایای مختلف و به صورت کثیر و مبسوط پیرامون آن تأمل داشته‌اند.

۱- ۴) جامعه‌شناسی: در اینجا واژه «جامعه‌شناسی» با اندکی مسامحه به کار رفته و مراد همه موضوعاتی است که مربوط به جامعه و نهادهای اجتماعی و دولت می‌شود. تأمل شهید مطهری در این سطح از معارف بشری، نسبت به سطوح پیشین کمتر است، و پرسشهای کمتری نیز در این حوزه مطرح نموده‌اند. از جمله پرسشهای استاد در این حیطه عبارتند از: آیا جامعه بشر در آینده متکامل است و رو به تکامل می‌رود؟ جامعه ایده‌آل و به تعبیر افلاطونی آن مدینه فاضله بشریت چگونه است و چه مشخصاتی دارد؟ آیا در حسن روابط انسانها با یکدیگر پیشرفت پیدا شده است یا نه؟ آیا انسانها در احساس تعادل نسبت به یکدیگر پیش آمده‌اند؟ (۲۰) و با یک نگاه فلسفی درباره جامعه نیز بدین نحو به تأمل نشسته و پرسیده‌اند: جامعه چیست؟ آیا انسان بالطبع اجتماعی است؟ آیا فرد اصیل است و جامعه انتزاعی؟ یا بر عکس جامعه اصل است و فرد انتزاعی؟ یا شق سوم در کار است؟ آیا فرد در برابر جامعه و محیط اجتماعی مجبور است یا مختار؟ جامعه در تقسیمات اولیه خود به چه نهادها و چه قطبها و چه گروههایی تقسیم می‌شود؟ بحثهای محدود استاد در این موضوع بسیار با اهمیت و قابل توجه‌اند. (۲۱)

۱- ۵) فرجام‌شناسی: اگر فرجام‌شناسی را در این معنا در نظر بگیریم که انسان سرانجام در جامعه و دولت به کجا می‌رسد، در این بعد بحث مشخص و مبسوطی از استاد مطهری سراغ نداریم. اما از زاویه دینی و فراتر از غایت دنیایی، این متفکر شیعه تأمل اندکی در بحث معاد داشته و پرسیده‌اند: مرگ چیست؟ آیا مرگ نیستی و نابودی و فنا و انهدام است یا تحول، نظور و انتقال از جایی به جایی و از جهانی به جهانی؟ و نیز آورده‌اند که چگونه است که عدل الهی و هم حکمت الهی حیات جاویدان را ایجاب می‌کند؟ و چگونه است که اگر فرض کنیم حساب جاویدانی در پی این حیات محدود نباشد، آفرینش جهان و انسان هم از نظر عدل الهی غیر قابل توجیه است و هم از نظر حکمت الهی؟ (۲۲)

۲) پرسش‌ها بر اساس اقسام مجهولات:

در مباحث استاد مطهری، درباره تعلیل اقسام پرسشها می‌خوانیم که معلومات انسان

اشکال مختلف دارد. از این جهت سؤالهای متعدد در ذهن طرح می‌شود و مختلف طرح شدن سؤالات در ذهن علامت مختلف بودن مجهولات است. ایشان ابتدا مجموعه سؤاها را در «نه» دسته به نحو زیر دسته بندی می‌کنند: اول: سؤال از چیستی «چیست»؟ ما هو؟ دوم: سؤال از هستی، «آیا هست» هل؟ سوم: سؤال از چگونگی، «چگونه»؟ کیف؟ چهارم: سؤال از «چندی»، «چقدر است؟ چند تا است؟» کم؟ پنجم: سؤال از کجایی به کجا است؟ این؟ ششم: سؤال از کی، «چه زمانی؟» متی؟ هفتم: سؤال از کیستی، «چه شخصی؟» «من هو؟» هشتم: سؤال از کدامی، «کدامیک؟» ای؟ نهم: سؤال از چرایی، علت چیست؟ یا فایده چیست؟ و یا به چه دلیل؟ لم؟

منطقیین معتقدند که در میان این همه پرسشهایی که در مورد اشیاء می‌شود، سه نوع سؤال است که از نظر منطقی ارزشی دارد، باقی سؤالات یا ارزش منطقی ندارد و یا به یکی از سه نوع برمی‌گردد. این است که حاجی سبزواری در «منظومه منطق» گفته است:

اللّی المطالب ثلاث علم مطلب ما، مطلب هل، مطلب لم اساس مطالب (طلبهاو
سؤالات) سه تاست، سؤال از ما (چیستی)، سؤال هل (هستی) و سوال لم (چرایی).

آنگاه استاد مطهری توضیح می‌دهند هر یک از سه سؤال به صورت دو سؤال قابل طرح است: اما «ما» که «چیستی» است به دو قسم «مای شارحه» و «مای حقیقه» تقسیم می‌شود. در اولی سؤال از چیستی شی قبل از آنکه هستی آن تحقیق شده باشد که آیا واقعاً هست یا نه مطرح می‌شود و دومی، به لفظ کاری ندارند. بعد از اینکه حقیقت یک امر ثابت شد. آن وقت می‌گوییم این چیست؟

سؤال از «هل» نیز دو گونه است: «هل بسیط و هل مرکب». اگر سؤال از اصل هستی یک شی بکنیم که «آیا هست؟» این می‌شود هل و آبی بسیطه و اگر بعد از اینکه هستی اش ثابت شد از حالتش سؤال شود، این را هل مرکبه گویند. می‌پرسیم، آیا این چیزی که هست، اینچنین است؟

لم نیز حداقل دو نوع است: چرای ثبوتی و چرای اثباتی: لم ثبوتی سؤال از علت است در متن واقع. یعنی سؤال از علت وجود عینی شیئی است. و در لم اثباتی به دنبال بیان دلیل آن چیز هستیم. چرا، گاه سؤال از علت و گاه سؤال از دلیل است. «علت» آن چیزی است که در متن واقع به آن شی وجود عینی داده است، «دلیل» آن چیزی است که به من علم می‌دهد. آن چیزی که علت علم پیدا کردن من است، نه علت وجود پیدا کردن آن شی. چه بسا دلیل،

معلول آن جریان باشد، نه علت. ولی برای علم من علت است. (۲۳)

در این قسمت به صورت مؤخر به بحث از اقسام پرسش عموماً و در آثار استاد مطهری خصوصاً، نشستیم و دیدیم که این متفکر اسلامی هم به پرسش به عنوان یکی از روشهای علمی، اشاره دارند و هم در پنج سطح معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فرجام‌شناسی، طرح پرسش نموده و در بعضی از سطوح یاد شده مباحث بدیعی را به یادگار گذاشته‌اند و هم از جهت منطقی بین پرسشها و مجهولات، رابطه عمیقی را جسته و تحلیل نموده و همه پرسشها را در سه کلیات استفهامی «چیستی»، «هستی» و «چرایی» خلاصه نموده‌اند.

در پایان مبحث این نکته قابل ذکر است که در باب اقسام پرسشها، مباحث استاد مطهری تا حدی جامع مسایل مطرح شده در فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب قدیم است. اما جای بعضی از پرسشها که خصوصاً در قرن بیستم و ذیل «فلسفه تحلیلی» و «فلسفه زبان» مطرح شده خالی است و جا دارد که در فرهنگ اسلامی - ایرانی بدین پرسشها توجه شده و پاسخ درخور دهیم. پرسشهایی که امثال «کارناب» با این مبنا مطرح کرده‌اند که مسایل متافیزیکی نه تنها بی فایده‌اند، بلکه اساساً بی معنایند. و پرسشهایی را که متافیزیکی شمرده‌اند عبارت از پرسشهای هستی‌شناسانه، پرسش از وجود هویات و درمورد ماهیات امور و اشیاء و... که با این مبنا عده پرسشهای مطرح شده از سوی استاد مطهری جای چند و چون خواهند یافت. (۲۴)

د) پرسشگری نسل جدید و مطهری:

استاد مطهری که پیرامون عصر و زمان و مقتضیات آن، از زوایای گوناگون به تأمل نشستند، از جمله نگاهش به عصر با توجه به پرسشهای جوانان و نسل جدید بود. او که با نسل دهه چهل مواجه است (زمان موضعگیری سالهای ۴۱ - ۱۳۳۹) معتقد بودند که فکر اساسی به این است که اول ما درد این نسل را بشناسیم. درد عقلی، فکری، دردی که نشانه بیداری است. یعنی آن چیزی را که احساس می‌کند و نسل گذشته احساس نمی‌کرد. در گذشته درها بروی مردم بسته بود. کسی از بیرون خبر نداشت. امروز این درها و پنجره‌ها باز شده، دنیا را می‌بینند که رو به پیشرفت است. علمهای دنیا را می‌بینند دمکراسیهای دنیا را می‌بینند، حرکتها را می‌بینند. جوان است، احساسش عالی است و حق هم دارد، می‌گوید ما چرا باید عقب مانده‌تر باشیم؟ نسل جدید حق دارد بگوید چرا زاین بت پرست و ایران مسلمان در

یکسال و در یکوقت بفکر افتادند که تمدن و صنعت جدید را اقتباس کنند و ژاپن رسید به آنجا که با غرب رقابت می‌کند و ایران در این حد است که می‌بینیم؟! در قدیم سطح فکر مردم پایین بود، کمتر در مردم شک و تردید و سؤال پیدا می‌شد. حالا بیشتر پیدا می‌شود، طبیعی است وقتی که فکر، کمی بالا آمد سؤالاتی برایش مطرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود، باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکریش پاسخ گفت. (۲۵)

و یک دهه بعد در سال ۱۲۵۲ در «عدل الهی» اش نوشت «عصر ما از نظر دینی و مذهبی، خصوصاً برای طبقه جوان عصر اضطراب و دو دلی و بحران است. مقتضیات عصر و زمان یک سلسله تردیدها و سؤالات به وجود آورده و سؤالات کهنه و فراموش شده را نیز از نو مطرح ساخته است. آیا باید از این شک و تردیدها و پرس و جوها که گاهی به حد افراط می‌رسد متأسف و ناراحت بود؟ به عقیده من هیچ گونه ناراحتی ندارد. شک مقدمه یقین، پرسش مقدمه وصول و اضطراب مقدمه آرامش است.» (۲۶)

در بحث مطهری و پرسشهای نسل جدید چند نکته قابل توجه و توضیح اند:

اول: در مباحث مطرح شده بوضوح ارزشمند و مطلوب بودن روحیه پرسشگری را خصوصاً برای نسل جدید، جوان و تحصیلکرده می‌بینیم. او از پرس و جوهایی که حتی گاه به حد افراط می‌رسد، نگران و ناراحت نیست، و بلکه پرسش را مقدمه وصول می‌بیند و با توجه به شرایط عصر و آگاهیهای نسل نو - عادی و طبیعی می‌پندارد؛

دوم: اگر مطهری در سالهای ۴۰ و ۵۰ از دغدغه‌های نسل جدید و پرسشهای جوانان می‌گوید حداقل به دو جهت این پرسشها و دغدغه‌ها کم و کیفاً توسعه یافته‌تر، عمیق‌تر و حساس‌تر شده است: یکی آنکه در دهه اخیر و در شرایط حاضر هم تعداد تحصیلکردگان از جوانان به سرعت بالا رفته و هم با کثرت وسایل ارتباطی جدید (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره و...) هشیاری و آگاهیهای جوانان بسیار نسبت به دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بالاتر رفته و از اینرو، در حال حاضر مسایل جدیدی خلق شده و پرسش می‌آفرینند که در آن دهه‌ها، جای طرح نداشتند. و از سوی دیگر، در آن عصر پاسخ ندادن به پرسشها، حداقل می‌توانست اینگونه توجیه شود که نخبگان دینی از حمایت نظام سیاسی عصر (پهلوی) و از امکانات لازم برای پاسخگویی برخوردار نیستند. فرض بر این بود که توانایی پاسخگویی هست ولی شرایط و امکانات فراهم نیست. ولی در زمان حاضر که حکومت اسلامی تأسیس شده و امکاناتی چون صدا و سیما با کانا‌های متعدد در اختیار متفکران دینی است، عدم توجه به پرسشها و

برخورد نامناسب با سؤالات و عدم پاسخگویی، آثار و نتایج خطرناک داشته و خواه ناخواه اینگونه تلقی خواهد شد که فرهنگ، دینی در پاسخگویی به پرسشها عقیم است و یا حداقل حکومت دینی را در توجه به نیازهای فکری عصر ناتوان می‌بینند.

سوم: بحث از نسل جدید که استاد مطهری آن را مطرح نموده‌اند. بحث بسیار با اهمیتی است که به همه ابعاد آن نمی‌توان در اینجا اشاره کرد. ولی حداقل در حد «فرضیه‌ای»، جا دارد که اشاره کنیم مهمترین خطری که نظام اسلامی را تهدید می‌کند مساله «انقطاع نسله‌ها» (generation gap) است. مساله انقطاع و شکاف دو نسل، شکاف «سنّی» یا «جغرافیایی»، «فیزیکی» و... لزوماً نیست بلکه مراد آن است که اولاً: ماهیت این بریدگی و شکاف «فرهنگی و تمدنی» باشد، یعنی آنگونه فرض شود که بین دو نسل از نظر فرهنگی و تمدنی فاصله بیفتد؛ ثانیاً: این فاصله صرفاً دو نسل را از یکدیگر متفاوت نکند، بلکه به «تعارض» کشانده و شکاف ایجاد کند: تفاوت نسلی، امری عادی است، اما انقطاع نسله‌ها مساله است. (۲۷) از علائم و آثار و شکاف نسلی آن است که دو نسل (حداقل) پرسشهای یکدیگر را یا جدی نگیرند و یا زبان و سؤالهای یکدیگر را بدرستی ادراک نکنند و در نتیجه توان تعامل، ترابط و گفتگو را از دست بدهند و پاسخهای یکدیگر را برای هم قانع کننده نیابند و نهایتاً در مقابل یکدیگر موضع بگیرند. نسل متولی انقلاب و جنگ با نسل پس از انقلاب، زبان مشترک نداشته و در دو جبهه در مقابل یکدیگر قرار بگیرند. حداقل پیام مطهری برای این بحران این بود که نسل جدید و جوان و پرسشهای آنها را باید جدی گرفت و به رسمیت شناخت و پاسخ در خور و شایسته داد، نه اینکه آنها را تکفیر و تحقیر و طرد نمود.

چهارم: از آنجا که به قول عالمان «علوم بلاغی»، پرسشها کارکردهای فراوان دارند پرسشها ممکن است چیزی را نفی و تکذیب کند، پرسش برای توییح و ملامت و یا تشویق باشد. سؤال برای آن باشد که باب گفتگو گشوده شود، یا چیزی را اثبات کند، یا کسی را بترساند، یا مطلبی را بعید بشمارد، یا کسی را تحقیر کند، یا شگفتی خود را برساند و... نیز برای آن است که چیزی را نفی داند و می‌خواهد بفهمد. (۲۸) از اینرو ممکن است پرسشهای مطرح شده از سوی نسل جدید را بلافاصله به پرسشهایی که مشکل ساز است و نه برای فهم مطلب، بازگرداند و لذا آنها را طرد نمود، اما باید توجه داشت که اولاً تا جمیع احتمالات دیگر درباره اقسام پرسشها نفی نشود، احتمال مورد نظر قابل اثبات نیست و راه مدلل کردن آن مدعا نیز بی بردن به ذهن، ضمیر، قصد و نیت شخص سؤال کننده است، راه به ساحتی که هنوز از نظر دینی ورود به آن ساحت را بر هر متجسس منع کرده‌اند و هم اصلاً امکان ندارد:

یعنی شخص ناظر، قدرت ورود به ساحت ذهن و ضمیر شخص سائل را ندارد، از اینرو براحتی نمی‌توان هر پرستی را به پرستشهای انکاری، توییخی، استبعادی و... بازگرداند و اینجاست که باید از مطهری این نکته را آموخت که از پرشش نهراسید و عمری کمر همت بست تا به پرستشها، پاسخ مناسب داد. ضمن اینکه حتی اگر مدعا آن باشد که این سؤال برای دانستن نیست، نیز بهترین راه آن است که با طرح پرستشهای مناسب و پاسخیهای جامع، سائل را به سکوت کشاند. و الا سؤال را با تحکم، با زور، با تکفیر، با تحریم نمی‌توان جواب داد و پرستشها، تنها با پاسخیهای عمیق آرام شده، از صفحه اذهان پرستشگران پاک می‌شوند.

پنجم: مسأله پرستشهای عصر در زمان حاضر از موضوعات قابل توجه ماست و حساسیت استاد مطهری نسبت به بحث برای ما بسیار رهگشاست. شهید مطهری که در پاسخگویی به مباحث عصر اهتمام ویژه‌ای داشت وقتی بحث مسأله حجاب را مطرح کرد و بحث تاریخیچه حجاب در میان اقوام مختلف را پیش کشید، به او اشکال شد که این سخنان ایجاد «شبهه» برای عوام می‌کند و نشر آنها برای عموم غلط است و مطهری پاسخ داد «تنها امثال ما هستیم که برای اینکه زحمت یک تکلیف متوجه ما نشود سر خود را زیر برف کرده‌ایم که جایی را نبینیم. این سخنان هر روز در صدها هزار نسخه در مجلات و جراید به صورت زنده‌ای نقل می‌شود.» (۲۹)

امروزه فراوان به بهانه ایجاد «شبهات» از مواجهه با پرستشهای نسل جدید استنکاف شده و برخوردیهای فیزیکی در مقابل آن مقدم شمرده می‌شود. حال آنکه اولاً به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شبهه را از آن جهت شبهه گفته‌اند که شباهت به حق دارد (لأنها تشبه الحق؛ نهج البلاغه، کلام / ۲۸) از این رو تشخیص شبهه و یا دلیل بودن یک کلام کار سهلی نیست؛ ثانیاً: حتی اگر مطمئن باشیم که ایجاد پرشش و طرح مسأله، «شبهه» است، نیز بهترین راه خنثی کردن آثار آن، پاسخ صحیح، معلوم نمودن مغالطات در کلام، و اثبات نمودن آن است که سؤال اساسی و واقعی نیست و نه اینکه با فرض شبهه بودن به معارضه و اهانت و... روی آوریم و زحمت پرداختن و پاسخگویی را بر خود همواره نکنیم.

د) نتیجه‌گیری:

از مجموع مباحث این نوشتار به اینجا می‌رسیم که:

۱) از جهت «عقلی و نقلی» بر اهمیت پرشش و روحیه پرششگری می‌توان استدلال نمود و پرششگری از نشانه‌های حیات، عقلانیت، مدنیت، خلاقیت و نوآوری یک جامعه است.

۲) در روش‌های پژوهش نوین اتکاء به «پرسشنامه و مصاحبه» از طریق مهم کسب و تولید دانش است و جوهره این روش از تحقیق بر پرسشگری است و با پرسشهای علمی، صحیح و مطلوب، می‌توان بر مجهولات فراوانی فائق آمد و در مسیر دانش گام برداشت. (۳۰)

۳) استاد مطهری با پرسشگری هم از جهت شخصیتی و هم از جهت توسل به این شیوه از پژوهش برای دریافت علم، انس ویژه دارد. او که خود در نوجوانی از معبر پرسش و شک به جایگاه یقین رسیده است، از پرسش پرسشگران استقبال نموده و غالب مباحثش را با طرح سؤالات اساسی آغاز می‌کند. او هم پرسشگری تواناست و مهم‌تر آنکه توان در افکندن پرسشهای نو را دارد و از اینرو در حوزه‌های علمی چون «فلسفه اخلاق»، «فلسفه تاریخ»، «حامدشناسی» و... خط شکن‌اند. (۳۱)

۴) استقبال استاد مطهری از پرسشهای نسل جدید، برای شرایط حاضر جامعه ما پیامهای اساسی دارد. در این عصر که تعداد دانش‌آموختگان نظام و جامعه ما در حد مطلوبی بالا رفت و با سهل‌الحصول شدن ارتباطات، و آگاهی از تواناییها و قابلیت‌های دیگران، انتظارات و پرسشهای نسل جدید جامعه بالا رفته است، این نکته اساسی را از آن استاد فرزانه باید آموخت که به جای اهانت، تحقیر و تکفیر جوانان آنها را درک کنیم و پرسشهای آنها را با پاسخهای متقن و عمیق پاسخگو باشیم.

۵) و نهایتاً گرچه مواضع مطهری در میادین علمی برای ما بسیار رهگشاست، ولی پرسشهای جدیدی در فرا راه ما رخ می‌نماید، که پاسخهای تازه می‌طلبند. از اینرو در کنار بهره بردن از مباحث محتوایی استاد، ما بیشتر به «روش» او که برای همه زمانها و مکانها مفید و مؤثر است نیازمندیم. روش آزاد اندیشی، نقد پذیری، احترام به آراء دیگران، مواجهه صحیح با نگرشهای دیگر متفکران و نه‌راسیدن از طرح پرسش مستشکلان و... و جا دارد که مباحث این مقاله با جمله‌ای از این متفکر بزرگ شیعی خاتمه داده شود که در آینده هم اسلام، فقط و فقط با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف است که می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها. (۳۲)

پی نوشتها:

- ۱- احمد وند، محمد علی، روانشناسی کودک و نوجوان (نشر پیام نور، ۱۳۸۱)، ص ۱۶.
- ۲- مطهری مرتضی، ده گفتار، (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳)، ص ۱۴۵. استاد در ادامه این قاعده را به جامعه نیز تعمیم داد و معتقدند که اگر در جامعه یک احساس نو و ادراک نو پیدا شد علامت رشد است. و نباید اینها را هوی و هوس دانست.
- ۳- البته می دانیم که احکام شراب از مثالهای مشهوری است که حکم الهی پیرامون آن به تدریج نازل شده و نهی نهایی درباره آن، آیه ۹۰ از سوره مائده است. تفصیل بحث در: حجتی کرمانی علی، تاریخ و علوم قرآن، کانون انتشار (چاپ دوم): ۱۳۹۴ هـ.ق، ص ۴۸.
- ۴- نحل / ۴۳ و انبیاء / ۷.
- ۵- تفصیل مطلب در تفاسیر، ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره.
- ۶- مثلاً در بحث مقدمه‌ای بر جهان بینی، جلد ششم، زندگی جاوید یا حیات فردی، بررسی آیات نساء / ۹۷، و یس / ۷۸.
- ۷- غزالی می نویسد: شک مرا در خود فرو برد تا جایی که به این گونه دریافته‌ام نیز بی باور شدم. این بی باوری کم دامنه دار می شد انسان که می گفت: از کجا می توان به این محسوسات اعتماد کرد، در حالیکه نیرومندترین عضو حسی یعنی چشم، هنگامی که به سایه نگاه می کند، آنرا ثابت و مستقر می بیند و بر بی حرکتی آن حکم می کند؟ ... به چه دلیل می توانی باور کنی که اعتماد تو نسبت به امور عقلی از همان مقوله محسوسات باشد؟ ... با این حال نزدیک به دو ماه دچارش بودم، ... تا آنکه خداوند از این بیماری شفایم بخشید. در این حوزه از بین اندیشمندان غربی، پرسشها و شک «دکارت» از شهرت ویژه‌ای برخوردار است.
- ۸- مطهری مرتضی، علل گرایش به مادگرایی، دفتر انتشارات اسلامی (چاپ هشتم): ۱۳۵۷، ص ۷-۸.
- ۹- همان منبع، ص ۹.
- ۱۰- استاد در کتاب «جامعه و تاریخ»، وجود جامعه را «حقیقی» می‌داند. برای ملاحظه نقدی بر مباحث استاد، ر. ک: مصباح یزدی محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی (چاپ دوم): ۱۳۷۲، ص ۸۴-۱۰۹.
- ۱۱- مراجعه شود به: مجموعه آثار استاد ج ۱۳؛ انتشارات صدرا؛ ۱۳۷۵، ص ۷۵ به بعد.
- ۱۲- مجموعه آثار استاد (۱)، ص ۳۸ (مطلب نقل شده از مقدمه کتاب عدل الهی است).
- ۱۳- برن ژان، سقراط، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ص ۶۶۵-۶۷.
- ۱۴- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۷۸.
- ۱۵- امروزه از روشهای مهم تربیتی بهره بردن از روش پرسش و استنباط است. کاربرد این روش را در قرآن از جمله در سوره واقعه آیات ۵-۶۳ و ۷۰-۶۸ ببینید.
- ۱۶- مراجعه شود به: مطهری مرتضی، شناخت، نشر شریعت: ۱۳۶۱، در ۱۸۸ صفحه البته لازم به ذکر است که امروزه معرفت‌شناسی (اپیستمولوژی) را به دو سطح «پسینی» و «پیشینی» تقسیم نموده که پرسشهای هر کدام از این سطوح نیز متفاوتند. معرفت‌شناسی پیشینی که در واقع نوعی «ادراک‌شناسی» است در بین قدمای نیز وجود داشته و پرسشهای آن از این قرارند: آیا علم مجرد است یا مادی؟ مفاهیم کلی چگونه بر آدمی کشف می‌شوند؟ صدق قضا یا چیست؟ این معرفت‌شناسی سابق بر تولد معارف بشری است. اما معرفت‌شناسی پسینی می‌رسد: تکامل معرفت به چه می‌گویند؟ اساساً دانش بشری در قبض و بسط هست یا نه؟ معیارهای تکامل دانش چیست؟ دانشهای مختلف از چه راههایی به هم مربوط می‌شوند؟ نظریات مختلف علمی چرا می‌آیند و چرا می‌روند. معرفت‌شناسی اول از معارف درجه اول است و معرفت‌شناسی دومی از معارف درجه دوم.
- ۱۷- استاد مطهری در آثار متفاوتی به بخشی از پرسشهای فوق پاسخ داده‌اند از جمله در جلد پنجم «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که درباره نوع وحدت جهان بحث نموده و در «عدل الهی» درباره اینکه طبیعت یک «کل تجزیه‌ناپذیر» است به تفصیل مطالبی آورده‌اند. جهان بینی توحیدی، انتشارات صدرا (چاپ هشتم): ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۴-۸۶.

سوال چهارم - شماره ۱۱

- ۱۸- انسان در قرآن، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم: ۱۳۷۸، ص ۱۴.
- ۱۹- تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا، چاپ نهم: ۱۳۷۴، صص ۱۲۷ - ۱۳۰.
- ۲۰- تکامل اجتماعی انسان، ص ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲.
- ۲۱- جامعه و تاریخ، ص ۹.
- ۲۲- مطهری مرتضی، زندگی جاوید یا حیات اخروی، ص ۱۰ و ص ۴۶.
- ۲۳- شرح و بسط این پرستها در: مجموعه آثار (۱۰)، شرح منظومه (۲)، صص ۳۰-۵۱۸ و نیز در درس ششم آشنایی با علوم اسلامی، جلد اول، منطق. استاد ذیل لم در ذیل سؤال از علت می‌گویند سؤال از علت می‌تواند پرسش از علت فاعلی یا نایی باشد. یک وقت می‌پرسیم چرا خارهای ساعت حرکت می‌کند. یک وقت می‌پرسیم برای چه هدفی حرکت می‌کند؟
- ۲۴- برای آشنایی با اینگونه پرستها حداقل مراجعه شود به: پایا علی، کارناپ و فلسفه تحلیلی، فصلنامه ارغنون، ش ۸ - ۷. پاییز و زمستان ۱۳۷۴، صص ۱۴۵ - ۲۱۵. البته پرستهایی که بر مدار علم هرمنوتیک می‌گردند نیز جایشان در فرهنگ خودی خالی است و جای توجه جدی دارند.
- ۲۵- مطهری مرتضی، ده گفتار، دفتر انتشارات اسلامی: ۱۳۶۳، ص ۱۴۲ - ۱۴۴ (سخنرانی رهبری نسل جوان)
- ۲۶- مجموعه آثار استاد، ج ۱، ص ۳۷.
- ۲۷- نگارنده در مقاله مستقلی تحت عنوان «انقطاع نسلیها»، یا تأملی در مفاهیم انقطاع و نسل و طرح تاریخچه‌ای بر بحث، عوامل موثر بر انقطاع نسلیها را به تفصیل بر شمرده و به راه‌هایی نیز برای جلوگیری از مساله انقطاع نسلیها اشاره دارد. مراجعه شود به: منصور نژاد محمد، «انقطاع نسلیها»، مجموعه مقالات همایش بررسی مسایل اجتماعی، استانداری مازندران: اسفند ۷۹، ص ۱۰۳ - ۱۲۴.
- ۲۸- در این زمینه حداقل ببینید: ملکیان مصطفی، راهی به رهائی، ص ۱۰۹.
- ۲۹- مطهری مرتضی، پاسخهای استاد به تفههایی کتاب مساله حجاب، ص ۸.
- ۳۰- در نهج البلاغه، ماده الشبهه و صیغه‌های متأثر از آن ده بار تکرار شده است (حکمت ۴۰۵ / ۱۱۳ / ۷۶ و کلام و خطب ۸۷، ۳۸، ۱۵۶، ۱۰۹ و نامه‌های ۴۵ و ۶۵ و ۵۳) ولی غالب موارد معانی چون اشتباه کاری، آلوده نشدن به غذای آلوده (شبهه ناک)، مشکوک را داشته و مربوط به مواضع عملی است، نه مباحث نظری.
- ۳۱- چنان که اشاره شد مطهری در بسیاری از مباحث نه تنها «فضل تقدم» دارند، بلکه گاه «تقدم فضل» نیز دارند. در این زمینه ایده «اقتصادی» مطهری در بحث «نظام اقتصادی اسلام»، جای توجه فراوان دارد.
- ۳۲- مطهری مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی (انتشارات صدرا، بی تا)، ص ۱۹.